



گروه آموزشی سلام

مجموعه کتاب‌های
مدرسهٔ بچه باحالا

دوستم دیگه نیست

تقویت مهارت گفتگو

بهاره جهانبانی فر - علی قربانی



به نام خدا

مجموعه کتاب‌های
مدرسهٔ بچه باحالا

دوستم پریم دیگه خُلمَن نیست

تقویت مهارت گفتگو

بهاره جهانبانی فر - علی قربانی



فهرست

فصل اوّل:
یک خپل ۱۲۰ کیلویی همکلاسی ما می‌شود.

فصل دوم:
عجیب‌ترین صحنه‌ی زنگ تفریح عمرم

فصل سوم:
آزمایش در توالی بدبوی مدرسه

فصل چهارم:
بریس چلمن، دانشمند می‌شود.

سخنی با والدین دغدغه‌مند و عزیز:

امروزه فواید مطالعه‌کردن بویژه برای کودکان بر کسی پوشیده نیست زیرا کودکان با کتاب خواندن نه تنها دایره لغات‌شان تقویت می‌شود بلکه آن‌ها را با مهارت‌های مهم زیستی، اجتماعی، خودآگاهی و... آشنا می‌کند.

یک خیل ۱۲۰ کیلویی همکلاسی ما می‌شود.

سلام اسم من جسی است و عاشق مدرسه هستم البته عاشق مدرسه نرفتن. همیشه با خودم می‌گویم ای کاش هزار سال پیش به دنیا آمده بودم چون قطعاً آن زمان مدرسه‌ای وجود نداشت و نیازی هم نبوده که هر روز وقت عزیزمان را به جای تماشای کارتون و تفریح و بازی، برای مدرسه رفتن خرج کنیم.

همکلاسی‌ام آلیس که ما صدایش می‌کنیم آلیس عاقله (چون تنها عاقل کلاس ماست) می‌گوید مدرسه هم می‌تواند جای خوبی باشد به شرط اینکه ساعت ۹ بیایی و ۱۰ به خانه برگردی و به جای معلم و مدیر و آدم‌های واقعی شخصیت‌های کارتونی که دوستشان داریم به ما درس بدهند. فکرش را بکنید! مثلاً **باب اسفنجی** بشود معلم علوم ما... .

واااااای من که نمی‌توانم تحملش کنم. ولی اگر قول بدهند فُرُوزن را به عنوان معلّم ما انتخاب کنند حاضرم با پیشنهاد آلیس موافقت کنم. چون قطعاً فُرُوزن معلّم خوبی می‌شود. نه؟!

تپ تپ تپ... این صدای دست زدن خانم الیزابت بود تا حواس ما بچه‌ها را به خودش جمع کند.

مثلاً چه می‌شد اگر معاون ما خانم استلا یک باربیکو می‌گذاشت تو حیاط مدرسه و جگر می‌پخت!!
مطمئناً مشتری‌های زیادی می‌داشت. فکرش را بکنید جگرکی خانم استلا و خانم موری! حتی تصورش هم خنده‌دار است یا چه خوبتر می‌شد که خانم موری برایمان همبرگر دست‌ساز درست می‌کرد و ما می‌توانستیم در مدرسه همبرگر داغ با شُس چیلی بخوریم.

استلای جیگرپز





به ساندویچ
اندازه قد من

۱۷

BAT
MAN

خب پاشو یکی بزن تو دماغ اسکار تا
هم ما حال کنیم هم خودت.

چرا گریه!

البته این ها فکرهای ذهن مریض منه
اگر خود من هم بودم نمی توانستم
کتکش بزنم ولی قطعاً گریه هم
نمی کردم.

چه خبرتونه خجالت بکشییییید!! و
همان لحظه بود که خانم الیزابت قبل
از اینکه بریس از شدت غم بمیره از
راه رسید و گفت اسکار این کار تو
بسیار زشت بود اسکار هم با همان
لحن پاچه خاری گفت: خانم الیزابت
عزیز من را ببخشید اما اول جسی
شروع کرد.

جسی: من شروع کردم؟! اسکار
خودشیرین و بدجنس. من، من که...
خانم الیزابت گفت: ساکت باشید
نمی خوام چیزی بشنوم از همه شما
ناراحتم. این رسم مهمان نوازی
نیست.

یهو جاناتان پرید وسط صحبت خانم
الیزابت و گفت خانم راستش را
بخواهید ما از وجود هم کلاسی ای
مثل بریس می ترسیم.

در ذهنم گفتم: مگه یک بچه ی
۱۲۰ کیلویی چه ترسی دارد آن
هم برای جاناتان گولاخه، هرکی که
بترسد حداقل تو یکی نباید بترسی.



چلین دانشمند



خانم استلا ادامه داد: آن‌ها پیراهن پنکه‌داری را اختراع کردند که قراره نیاز خیلی‌ها رو تو گرما رفع کنه و همه برامون کف زندند. درست‌ه که اولش که با بریس هم‌گروهی شدم خیلی از این قضیه ناراحت شدم اما امروز خوشحالم.

مامان لونا می‌گوید: سه دسته آدم همیشه تنها هستند؛ یکی آدم‌های خنگ، یکی آدم‌های مغرور و یکی هم آدم‌های دانشمند و خلاق. بریس خنگ و مغرور نبود البته کمی خنگ بود ولی مغرور نبود او یک دانشمند بود و در این حین جانانتان از بین جمعیت داد زد:

«دوستمون بریس دیگه چلمن نیست...»



مشخصات کتاب

دوستم پریس دیگه چلمن نیس

عنوان کتاب

دوره ابتدایی

گروه سنی

بهاره جهانبانی فر - علی قربانی

مؤلفان

رقعی

قطع کتاب

۴۰

تعداد صفحات